



درخواست برای اجرای حکم دیوان

روز جمعه دیوان بین‌المللی دادگستری با موافقت ۱۳ نفر از اعضای خود در برابر دروغی مخالف، دستور داد رژیم صهیونیستی حمله نظامی به رفح را متوقف کند و اقداماتی را برای تضمین ارسال کمک‌های بشردوستانه به مردم غیرنظامی در غزه انجام دهد. حکمی که واکنش کشورهای مختلف مبنی بر تأکید بر اجرای آن را در پی داشت و روزنامه نیویورک تایمز هم این تصمیم را تشدید انزوای فزاینده رژیم اسرائیل تحلیل کرد. جاستین ترو، نخست‌وزیر کانادا در یک کنفرانس خبری گفت که احکام دیوان بین‌المللی دادگستری الزام‌آور است و «ما اکنون انتظار داریم همه از این دستور به‌عنوان مسئله‌ای در حوزه قوانین بین‌المللی تبعیت کنند.» شبکه خبری سی‌بی‌سی نوشت: «تصمیم جدید دیوان لاهه حامی پیامی سه‌جانبه به (رژیم) اسرائیل است که شامل دستور به این رژیم برای توقف حملات به رفح، اجازه دسترسی تحقیق‌کنندگان جنایت جنگی به غزه و افزایش فوری کمک‌های بشردوستانه به منطقه است.» اما با این حال «بنی گانتز» عضو کابینه جنگ رژیم اسرائیل اعلام کرده که ارتش این رژیم به‌رغم دستور دیوان بین‌المللی دادگستری رویه نظامی خود را تغییر نخواهد داد. از طرف دیگر مایکل مارتین، وزیر خارجه ایرلند در بیانیه‌ای عنوان کرد: «اسرائیل تصمیم گرفته است که این درخواست‌ها را نادیده بگیرد، اما نمی‌تواند دستورات دیوان بین‌المللی دادگستری را نادیده بگیرد. این تصمیمات از نظر قانونی لازم‌الاجرا هستند و باید رعایت شوند.» وزیر خارجه ایرلند می‌افزاید: زمان برداشتن گام‌های ملموس و غیرقابل برگشت برای اجرای راه‌حل دودولتی فرا رسیده است. وی همچنین یادآور شد، این مسئله در دستور کار جلساتی که وی با هم‌تایان اروپایی و عرب خود در روزهای آینده خواهد داشت، قرار خواهد گرفت.

ایمن الصدهی، وزیر خارجه اردن از شورای امنیت خواست تا مانع فرار رژیم صهیونیستی از مجازات شود و به اتخاذ استانداردهای دوگانه برای اجرای قوانین بین‌المللی در قبال جنگ علیه نوار غزه خاتمه ببخشد. براساس گزارش النشرة، وزیر خارجه اردن همچنین تأکید کرد: «باز دیگر دیوان بین‌المللی دادگستری جنایات جنگی اسرائیل در غزه را افشامی کند؛ بار دیگر کابینه اسرائیل بر خلاف حقوق و قوانین بین‌الملل عمل کرده و از اجرای دستورات دادگاه انتفاع می‌کند.»

در همین رابطه «ژوزه مانوئل آلباز» وزیر خارجه اسپانیا اظهار کرد: «تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری، از جمله تصمیم توقف حمله به رفح، الزام‌آور است و ما خواستار اجرای آن هستیم.» طبق گزارش پایگاه خبری العهد، آلباز گفت: «ما خواستار آتش‌بس، آزادی آسرا و اجازه رسیدن کمک‌های بشردوستانه به نوار غزه هستیم.» وزارت خارجه دولت صنعا هم ضمن استقبال از حکم اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری، این حکم را تأکیدی دوباره بر نقض آشکار قوانین بین‌المللی، منشور سازمان ملل و نیز توافقنامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی توسط رژیم صهیونیستی دانست. وزارت خارجه دولت یمن در صنعا در بیانیه‌ای اعلام کرد: «از حکم دیوان بین‌المللی دادگستری برای اعمال تدابیر موقت دیگری علیه دشمن اسرائیلی و درخواست از آن برای توقف فوری این عملیات نظامی از جمله حمله نظامی وحشیانه به شهر رفح در جنوب نوار غزه استقبال می‌کنیم.» از سوی دیگر، فرانسسکا آلبانیز گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در اراضی فلسطینی از جامعه بین‌الملل خواست تا تحریم‌هایی را علیه رژیم صهیونیستی اعمال کند و روابط دیپلماتیک با آن را تا زمانی که «به تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری عمل نکند»، تعلیق کند. خاتم آلبانیز در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «خبرهایی که از مردم تحت محاصره شهر رفح دریافت می‌کنم، وحشتناک است. اسرائیل جلوی این جنون را نخواهد گرفت تا زمانی که ما جلوی آن را نگیریم. کشورهای عضو باید تحریم‌هایی را علیه اسرائیل اعمال کنند، اسلحه به آن ندهند و روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با اسرائیل تا پایان حملاتش متوقف کنند.» وزیر خارجه ونزولانیز قویاً اقدامات رژیم صهیونیستی در فلسطین را محکوم کرد و آن را «نسل‌کشی» خواند. «ایوان گیل» گفت: «کاراکاس به‌صورت بی‌قید و شرط فلسطین را به‌عنوان یک کشور مستقل و آزاد به رسمیت می‌شناسد. ما مخالف نسل‌کشی در جریان توسط نیروهای اسرائیلی علیه مردم فلسطین هستیم و می‌خواهیم آنها بابت این جنایات، مسئول شناخته شوند.» وزیر خارجه ونزولانیز همچنین ابراز امیدواری کرد که بسیج جامعه جهانی به توقف و پایان این خشونت‌ها در غزه و دستیابی به صلح برای مردم فلسطین بیانجامد.

دیدگاه‌ها نسبت به خاورمیانه وجود دارد؟

بستگی دارد در مورد کدام بخش از استادان صحبت کنیم. در گروه‌های مطالعاتی خاورمیانه شکاف نسلی زیادی وجود ندارد، چون من فکر می‌کنم که بسیاری از متخصصان سالخورده‌تر خاورمیانه به اندازه کافی در مورد منازعه اعراب و اسرائیل اطلاعات دارند که بدانند مسائل خیلی پیچیده‌تر از آن چیزی است که اسرائیلی‌ها وانمود می‌کنند. اختلاف و شکاف نسلی بیشتر بیرون از مجامع دانشگاهی و تخصصی است. دانشگاهیان خارج از گروه‌های مطالعات خاورمیانه، مثلاً در گروه‌های ادبیات انگلیسی یا الهیات هستند که ممکن است هوادار اسرائیل باشند. اما به اعتقاد من اکثریت دانشگاهیان بیشتر به سمت فلسطین تمایل دارند.

فکر می‌کنید این اعتراض‌ها چه اثری بر سیاست داخلی آمریکا داشته‌باشد؟ به‌خصوص چه اثری در کوتاه‌مدت بر انتخابات پیش روی ریاست‌جمهوری می‌گذارد و چه اثری در بلندمدت بر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا در بلندمدت خواهد داشت؟

به نظر می‌رسد که بحران جاری تا حد زیادی موضع بایدن را تضعیف کرده‌باشد. دولت بایدن تلاش کرده‌است که دو طرفه بازی کند، یعنی هم از اسرائیل حمایت کند و هم در مورد مسائل بشردوستانه صحبت کند. روشن است که سلاح‌های بیشتر و پیشتری از طرف آمریکا به اسرائیل صادر می‌شود و این مسئله باعث می‌شود که حمایت از بایدن در میان نسل جوان کاهش پیدا کند. این نسل جوان به صورت طبیعی به حزب دموکرات رای می‌دادند و به ترامپ رای نمی‌دهند، اما در انتخابات ماه نوامبر بسیاری از این افراد ممکن است در انتخابات شرکت نکنند و در خانه بمانند که باعث می‌شود ترامپ به ریاست‌جمهوری برسد. وقتی ترامپ رئیس‌جمهور شود، همان کاری را که در دوره گذشته ریاست‌جمهوری‌اش انجام می‌داد، ادامه خواهد داد و سیاست‌های آمریکا را بیش از پیش به نفع اسرائیل خواهد کرد. برای مثال او سفارت آمریکا را به قدس انتقال داد، توافق‌های ابراهیم را پایه‌گذاری کرد و به صورت تلویحی می‌گفت فلسطینیان اصلاً وجود ندارند و می‌توان آنها را نادیده گرفت. این سیاست قطعاً شرایط را بدتر می‌کند و دیر یا زود شاهد خیزش جدیدی خواهیم بود که احتمال دارد در کرانه باختری رخ دهد. این مسئله باعث می‌شود که دولت‌های عربی در شرایط سخت‌تری قرار بگیرند و من چندین تعجب نمی‌کنم اگر در واکنش به این شرایط شاهد کودتاهایی در برخی کشورهای عربی، به‌خصوص دولت‌هایی که بیشتر هوادار اسرائیل یا آمریکا بودند، باشیم که به بی‌ثباتی در خاورمیانه دامن خواهد زد.

و در بلندمدت بر روابط آمریکا و اسرائیل چه تأثیری می‌گذارد؟

اگر آنگونه که من پیش‌بینی می‌کنم این اعتراض‌ها و ناراضی‌ها باعث روی کار آمدن ترامپ در آمریکا شود، آنگاه دولت ترامپ هیچ نگرانی‌ای در مورد غزه بیان نخواهد کرد و از خواسته‌های نتانیاهو در غزه پیروی خواهد کرد و اقدامات خودش را اینگونه توجیه می‌کند که حماس باید نابود شود. در این شرایط سیاست‌ها در واشنگتن بازتابی دقیق از سیاست‌های اسرائیل خواهد بود. من تصور نمی‌کنم که ترامپ در مقابل سیاست‌های رادیکال اسرائیل ایستادگی کند و براساس همان روشی که در دوره گذشته ریاست‌جمهوری‌اش عمل کرد، همان روش را ادامه خواهد داد.

بزرگ‌دین به دهه ۱۹۶۰، آیا اعتراض‌های ضدجنگ ویتنام توانست جلوی تکرار اشتباه‌های دولت آمریکا را در آینده بگیرد؟

خیر! دست بر قضا اعتراض‌ها در دهه ۱۹۶۰ هرچند که کاملاً منطقی و قابل توجیه بودند، اما به لحاظ سیاسی باعث انتخاب ریچارد نیکسون به‌عنوان رئیس‌جمهور شد. دلیلش این بود که نتیجه این اعتراض‌ها، به‌خصوص وقتی رسانه‌ها آن را به‌عنوان قانون‌شکنی مستمر نمایش می‌دهند، این است که جمعیت رای‌دهندگان به این سمت هدایت می‌شوند که به کسی رای بدهند که از حاکمیت قانون و نظم حمایت می‌کند تا شرایط به حالت عادی بازگردد. البته نیکسون نه به دلیل اعتراض‌های دانشجویی، بلکه به خاطر واقعیت‌های میدانی در بلندمدت به این نتیجه رسید که جنگ ویتنام را نمی‌توان با پیروزی به پایان رساند. در این دوران نیکسون هرچند که با قاطعیت در مورد ویتنام اظهار نظر می‌کرد، هم‌زمان دنبال رسیدن به یک مصالحه بود تا بتواند عزت‌مندانه عقب‌نشینی کند. اما بین نیکسون و ترامپ تفاوت‌های جدی وجود دارد. نیکسون، هر اندازه هم که شخصیت ماکیاویلیستی داشت، اما از لحاظ سیاسی بسیار باهوش بود. من فکر نمی‌کنم ترامپ تا این حد ذکاوت داشته‌باشد که بتواند فراتر از وقایع روز را ببیند و واکنش‌هایش بر این اساس است که اجازه بدهد اسرائیل هر آنچه را که لازم می‌داند، انجام بدهد؛ حتی اگر اسرائیل بخواد به ایران حمله کند، او چراغ سبز نشان خواهد داد، در حالی که فردی مانند جو بایدن یا ریچارد نیکسون اجازه چنین کاری نمی‌دادند، چون باور داشتند که چنین اقدامی باعث تشدید بحران خواهد شد.

چراکه می‌دانند اگر گفت‌وگو در بگیرد، استدلال‌های خیلی خوبی به نفع فلسطینی‌ها و علیه اسرائیل وجود دارد. در نتیجه شرایط کنونی عملاً به مسئله آزادی بیان و به‌ویژه آزادی بیان دانشگاهیان تبدیل شده‌است.

آیا دانشجویانی که در این اعتراض‌ها شرکت می‌کنند به جناح سیاسی یا ایدئولوژی خاصی تعلق دارند؟

فکر نمی‌کنم اینطور باشد. در دوران کنونی ایدئولوژی در دانشگاه‌ها چندان مسئله متمایز و روشنی نیست. نمی‌توان دانشجویان را به چپ و راست تقسیم کرد. آنچه در بین دانشجویان شاهد هستیم زیر سوال بردن صاحبان قدرت و به‌طور اخص زیر سوال بردن قدرت جریان اصلی است. در واقع گاهی اوقات این مسئله همان چیزی است که دونالد ترامپ از آن برای جلب حمایت رای‌دهندگان استفاده می‌کند. اما در مسئله منازعه اعراب و اسرائیل، مسئله زیر سوال بردن صاحبان قدرت به موضوع ابراز تردید در مورد اسرائیل بدل شده‌است.

در دهه ۱۹۶۰ این تعلق به جریان چپ و کمونیسم بود که عامل اصلی زیر سوال بردن قدرت می‌شد. اما شما معتقدید که در حال حاضر این جریان ایدئولوژیک نیست. چرا این تحول رخ داده‌است؟

من اینطور تصور نمی‌کنم که در دهه ۱۹۶۰ ایدئولوژی پیشران اعتراض‌ها بود. در آن دوران مثلاً ما SDS یا دانشجویان برای جامعه دموکراتیک را به‌عنوان یک جریان داشتیم که از حقوق مدنی سیاه‌پوستان در آمریکا حمایت می‌کرد. اما آنها هم چندان به مسائل ایدئولوژیک علاقه‌مند نبودند. همان زمان یک چپ‌گرای کهنه‌کار ممکن بود از حامیان SDS بپرسد که طرفدار استالین هستند یا تروتسکی و دانشجوی جوان توی سر خودش می‌زد و می‌گفت که اینها مسائل کهنه تاریخی هستند، کشور در جریان اعتراض‌های حقوق مدنی است، سیاه‌پوستان آفریقای تبار توسط نژادپرستان سفید کشته‌می‌شوند و تو از من در مورد این می‌پرسی که فلانی سال ۱۹۰۵ یا ۱۹۱۷ چه می‌گفت؟ در آن دوران اعتراض‌های ضدجنگ هم مسئله ایدئولوژیک نبود، بلکه زیرسوال بردن صاحبان قدرت بود و مسئله این بود که چیزی که دولت در مورد جنگ ویتنام می‌گفت کاملاً چرت و پرت بود. همان زمان دانشجویان می‌توانستند وقایع را از نزدیک ببینند و مطالعه کنند که آمریکا در حال یک مداخله غیرمشرع به بهانه نفوذ چین و روسیه در ویتنام است و به شکل گسترده غیرنظامیان را قتل‌عام می‌کند. در آن دوران واقعیت‌ها بودند که باعث ایجاد سوال و تردید می‌شدند.

الآن هم همینطور است، مسئله ایدئولوژی نیست. دانشجویان به اندازه کافی آگاه و اهل مطالعه هستند که می‌توانند ببینند آنچه دولت و صاحبان قدرت می‌گویند حقیقت نیست و نسخه دیگری از حقیقت وجود دارد که می‌توانند آن را مورد بررسی قرار دهند.

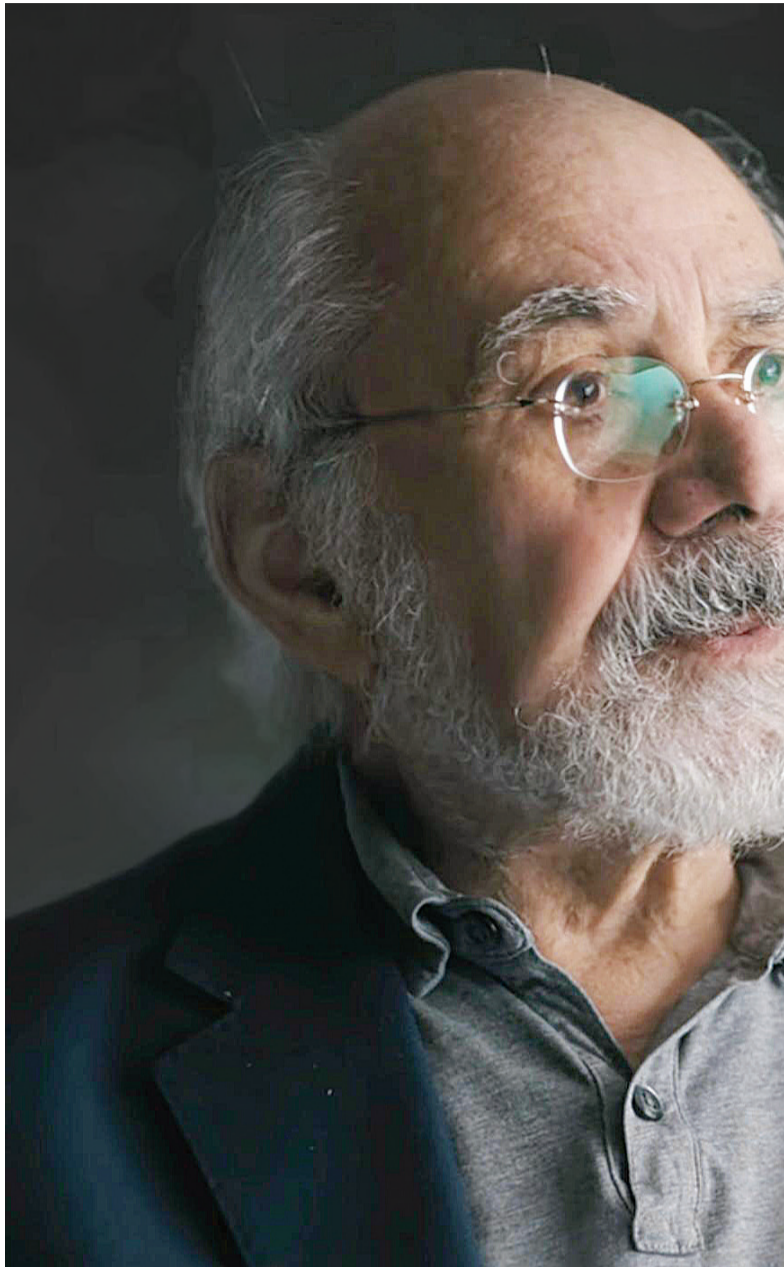
به‌عنوان مثال بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، خانم لین چینی، همسر معاون وقت رئیس‌جمهور دیک چینی، رئیس موقوفه ملی علوم انسانی آمریکا بود. نقل‌قولی از او وجود دارد که گفته‌بود مشکل دانشگاه‌های آمریکا این است که زیاد در مورد خاورمیانه تدریس می‌کنند. یعنی فکر می‌کرد که مشکل احیای اسلام‌گرایی این بود که در دانشگاه‌ها در مورد آن مطالعه می‌شود و اگر گروه‌ها و کرسی‌های خاورمیانه در دانشگاه‌ها تعطیل شوند، مسائل هم حل می‌شود و دیگر کسی در مورد خاورمیانه چیزی نمی‌داند و به همین ترتیب نسخه‌ای از حقیقت را که دولت آمریکا ارائه می‌دهد، درست می‌پذیرند.

امروزه بسیاری از دانشجویان به کتاب‌های خوبی در مورد منازعه اعراب و اسرائیل دسترسی دارند و مجبور نیستند صرفاً به اظهارات هواداران اسرائیل بسنده کنند.

فکر می‌کنید دانشجویان و دانشگاهیان تا چه اندازه بر سیاست‌گذاری دولت آمریکا در خاورمیانه اثرگذار باشند؟

خیلی کم. واقعاً چندان تأثیری ندارد. چند هفته و یا حتی چند روز دیگر دانشگاه‌ها تعطیل می‌شوند و دیگر امکان اعتراض نیست. اما آنچه به دست آمده‌است این است که تعداد بیشتری از افرادی که مسائل خاورمیانه را مطالعه کرده‌اند، الان در وزارت خارجه و اندیشکده‌ها هستند و به این نتیجه می‌رسند که در سیاست‌گذاری‌های آمریکا در مورد اسرائیل، منافع آمریکا با منافع اسرائیل متمایز و متفاوت است. این مسئله به تدریج برای سیاست‌گذاران روشن‌تر می‌شود که اگر قرار باشد به منافع آمریکا اولویت داده‌شود، باید سیاست آمریکا از سیاست خارجی اسرائیل فاصله بیشتری بگیرد. وقتی جزئیات را بررسی کنیم می‌بینیم که بین منافع ملی اسرائیل و منافع ملی آمریکا تعارض وجود دارد و مشابه نیست. اگر فردی در وزارت خارجه یا پنتاگون مسئولیت داشته‌باشد باید تصمیم بگیرد که به کدام سیاست اولویت بدهد و به‌عنوان یک آمریکایی باید به منافع ملی آمریکا اولویت بدهد.

درون دانشگاه‌های آمریکا بین دانشجویان و استادان تا چه اندازه شکاف نسلی در مورد



این نسل جوان به صورت طبیعی به حزب دموکرات رای می‌دادند و به ترامپ رای نمی‌دهند. اما در انتخابات ماه نوامبر بسیاری از این افراد ممکن است در انتخابات شرکت نکنند و در خانه بمانند که باعث می‌شود ترامپ به ریاست‌جمهوری برسد. وقتی ترامپ رئیس‌جمهور شود، همان کاری را که در دوره گذشته ریاست‌جمهوری‌اش انجام می‌داد، ادامه خواهد داد و سیاست‌های آمریکا را بیش از پیش به نفع اسرائیل خواهد کرد



مسئله این است که در گذشته معمولاً اینگونه بود که حامیان مالی بیشتر منافع شخصی را در ازای کمک‌های مالی شان در نظر می‌گرفتند، مثلاً دوست داشتند که فرزندشان وارد یک دانشگاه خوب شود و به همین دلیل مثلاً یک ساختمان را به دانشگاه اهدا می‌کردند. دونالد ترامپ خودش یک نمونه بارز چنین شرایطی است؛ با نمره‌هایی که دونالد ترامپ در دوران دبیرستان داشت، امکان نداشت که بتواند به دانشگاه پنسیلوانیا وارد شود، اما چون پدرش پول زیادی به دانشگاه پنسیلوانیا داده بود، او هم توانست به دانشگاه برود.

ابزار دیگری که در گذشته برای اعمال نفوذ صاحبان ثروت در امور دانشگاه وجود داشت، این بود که به یک کرسی خاص دانشگاهی و یک استاد خاص بورسیه داده‌شود و نوعی تعصب علمی در دانشگاه ایجاد شود که البته انگیزه‌های سیاسی داشت. در چنین شرایطی معمولاً استادانی که هوادار اقتصاد بازار آزاد بودند، یعنی اقتصاد فریدمنی و نه اقتصاد کینزی، از منابع مالی بیشتری برخوردار می‌شدند.

وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که نوعی اثرگذاری بلندمدت پول بر دانشگاه وجود دارد که بیشتر در حوزه ایدئولوژیک بود و به‌طور اخص به مسئله اسرائیل مرتبط نبود. اما در مقابل اعتراض‌های اخیر، شاهد این تفاوت هستیم که کسانی که حمایت مالی انجام می‌دهند، عمدتاً هوادار اسرائیل هستند و از پول‌شان با این انگیزه استفاده می‌کنند که هرگونه بحث و گفت‌وگویی در مورد منازعه عربی-اسرائیلی را سرکوب کنند. این مسئله حتی پیش از این اعتراض‌ها هم جریان داشت و در طول سه، چهار سال گذشته با مثال‌هایی مواجه شدیم که مثلاً حامیان مالی به رئیس دانشگاه پیام می‌دادند که فلان اعضای هیئت علمی ضدیهود هستند و آنها را اخراج کنید. بخش اعظم رؤسای دانشگاه‌ها جواب می‌دادند که برای این کارها سازوکار مشخص وجود دارد و نمی‌شود که به همین راحتی یک نفر را که چیزی در مورد اسرائیل گفته‌است و شما خوشتان نمی‌آید، اخراج کرد. آنچه وقایع اخیر روشن کرد این است که طرفداران اسرائیل با استفاده از این استدلال که هر انتقادی از اسرائیل ضدیهودی گری است، می‌خواهند جلوی هر نوع بحث و گفت‌وگو را بگیرند. به این ترتیب وقتی ضدیهودی‌گری به‌عنوان یک اقدام نژادپرستانه تلقی می‌شود، می‌تواند هر اقدامی را توجیه کند. هدف اصلی این است که جلوی هرگونه بحث و گفت‌وگو در مورد منازعه عربی-اسرائیلی را بگیرند،